

نگاهی به دو برگردان فارسی وجود (هستی) و زمان

حسن اسدی

وجود(هستی) و زمان اثر مارتین هایدگر از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار فلسفی قرن بیستم است. هر سخن دیگری در خصوص تأکید بر اهمیت و جایگاه این کتاب زاید به نظر می‌آید. از سوی دیگر نیاز چندانی به تکرار این دانسته نیست که اندیشمندان ایرانی سال‌هاست که با نام و افکار هایدگر آشنا هستند و در این آشنایی پیشگامی دکتر سیداحمد فرید و دکتر علی شریعتی محفوظ است. با حکایت‌های گاه اغراق‌آمیز از ترویج تفسیر و تأویلی از فلسفه هایدگر توسط فریود و نقش آن در ترویج خشونت در سال‌های اول انقلاب نیز کاری نداریم.

این آشنایی تطورات مختلفی را پشت سر گذاشته تا به مرحله‌ای رسیده است که ما در آن قرار داریم. این مرحله را یکی از علاقمندان به فلسفه هایدگر چنین بیان می‌کند: «مجمعه بی‌قواره‌ای که از مارتین هایدگر در موزه‌های فکری ایران ساخته شده است، تنها با ترجمه دقیق و کامل آثار او خواهد شکست» و ما از منظری که به مسئله می‌نگریم این سخن را چنین بیان می‌کنیم: تصویر ناقصی که از اندیشه هایدگر در ایران ارائه شده است با ترجمه کامل و دقیق آثار او کامل خواهد شد. طی این مسیر ناگزیر بوده و لذا شخص یا اشخاصی را که در آفریدن این تصویر ناقص سهم داشته‌اند، نباید زیاد ملامت کنیم و باید بپذیریم تکامل معرفت انسانی همیشه چنین راهی را طی کرده است.

چند سالی است که عده‌ای از آشنایان و علاقمندان به فلسفه هایدگر برای ارائه ترجمه‌ای قابل قبول از آثار وی تلاش می‌کنند. اخیراً دو ترجمه از کتاب وجود (هستی) و زمان هایدگر روانه بازار نشر شده است: یکی به قلم دکتر محمود نوالی (استاد فلسفه دانشگاه تبریز) و دیگری به قلم سیاوش جمادی (مترجم نام‌آشنای فلسفه قاره‌ای). اولی شامل بخش نخست کتاب است و دومی ترجمه کل آن.

هر دو مترجم پیش از این که به این کار خطیر دست بزنند، مقدمات آن را فراهم کرده و کارنامه‌ای از خود ارائه کرده‌اند. محمود نوالی پیش از این، ترجمه کتاب فلسفه هایدگر نوشته موریس کوروز، ترجمه پدیدارشناسی چیست؟ نوشته آندره دارنیگ، ترجمه هایدگر و عصر او نوشته جفری آندرو باراش را در این حوزه منتشر کرده بود؛ سیاوش جمادی نیز پیش از این، ترجمه متافیزیک چیست؟ هایدگر، ترجمه هایدگر و سیاست نوشته میگل د. بیستگی و اثر تألیفی زمینه پدیدارشناسی را به علاقمندان این حوزه ارائه کرده بود.

اما در مورد این دو ترجمه، از دو جنبه می‌توان سخت گفت: اول، دقت ترجمه و مطابقت آن با متن اصلی، دوم: کیفیت ترجمه فارسی و مفهوم بودن آن.

نگارنده این سطور به دلیل این که آلمانی و فرانسوی نمی‌داند، لذا درباره دقت و مطابقت ترجمه با متن اصلی قضاوت نمی‌کند، اما در مورد این دو ترجمه فارسی به نکاتی اشاره می‌کند:



اول، مقایسه این دو ترجمه با هم نشان می‌دهد که فهم فلسفه هایدگر همانند هر فلسفه دیگری مقدور است و ترجمه آثار او نیز امکانپذیر است. هر دو مترجم، حداقل در قسمت‌هایی که مورد مطالعه نگارنده قرار گرفته، تقریباً محتوای مشابهی را با عبارات مختلف بیان کرده‌اند.

دوم، نثر ترجمه جمادی هر چند پخته و یک‌دست است اما - همانند دیگر آثار وی - دچار مشکل «ادبی نویسی افراطی» است. در ادبی نویسی افراطی [در واقع باید بگوییم به ظاهر ابدی نویسی] نویسنده یا مترجم به جای این که مطلب را با عبارتی ساده و سراسر بیان کند، آن را با تعبیراتی غیرمعهود و عباراتی پیچیده بیان می‌کند و لذا خواننده در میان پیچ و خم عبارت گم می‌شود.

این‌جاست که به تعبیر یکی از دانشجویان باید بگوییم که نوشته زیاد ادبی زیاد هم خوب نیست. ادبی نوشتن معقول و سنجیده همراه با رعایت اقتضای موضوع نوشته و ذوق و عادات زبانی مخاطب مطلوب است. در هر حال وظیفه مترجم این است که با ساده‌ترین و سراسرترین جمله معنای مورد نظر نویسنده را انتقال دهد.

سوم، سبک نوشتار نوالی با این که به بیان ساده و سراسر مطالب گرایش دارد، ولی به دلیل این که از تمامی امکانات زبان فارسی به‌خوبی استفاده نکرده، در مواردی نتوانسته مطالب را چنان که شایسته است انتقال دهد. استفاده از ویراستار می‌توانست کیفیت ترجمه نوالی را بسیار ارتقا دهد.

چهارم، مخاطب فارسی از مطالعه هر دو ترجمه ناگزیر است، چرا که بسیاری از عبارات نامفهوم و مبهم یک ترجمه در پرتو عبارت ترجمه دیگر مفهوم و روشن می‌گردد و یا این که یک مضمون مشترک را یکی از دو مترجم بهتر و سراسرتر بیان کرده است. در ادامه با ذکر نمونه‌هایی این دو ترجمه را با هم مقایسه می‌کنیم:

یک -

ترجمه جمادی، ص ۵۹:

«این پرسش افلاطون و ارسطو را در جوش و خروش نگه داشته است، اما از پی آن در مقام پرسشی موضوعی در جستاری واقعی مسکوت مانده است.»

ترجمه نوالی، ص ۸:

«این سؤال تفکر افلاطون و ارسطو را الهام بخشیده است، با این حال، لااقل به عنوان موضوع صریح یک پژوهش حقیقی هم زمان آنها در خفا افتاده است.»

* به نظر نگارنده در این مورد ترجمه نوالی موفق‌تر است.

دو -

ترجمه جمادی، ص ۶۹:

«این فهم میانه و مبهم هستی امری واقع یا بوده است.»

ترجمه نوالی، ص ۱۲:

«واقعیت این است که ما ادراکی متداول و مبهم از هستی داریم.»

* ترجمه نوالی رساتر است.

سه -

ترجمه جمادی، ص ۹۸:

«زمانمند» در اینجا همواره به سادگی گویای هستنده‌ای است که «در زمان» است، اما این

تعریف همان قدر که ساده است مبهم و تاریک نیز است.

ترجمه نوالی، ص ۳۲:

«زمانی» در اینجا به معنی باشنده‌ای است که «در زمان» است، تعیینی که کاملاً مبهم

است.

* ترجمه جمادی موفق‌تر است، هر چند از نظر ویراستاری مشکل دارد.



چهار -

ترجمه جمادی، ص ۵۹:

«آنچه در روزگار پیشین از طریق جد و جهدی تمام در تفکر از پدیدارها فراچنگ آمده بود، اگر چه ابتر و دورخیزی نوپا و ابتدایی بود، اکنون دیری است که ناچیز و خوارمایه گشته است.»

ترجمه نوالی، ص ۸:

«آنچه را سابقاً یک تلاش عظیم تفکر، در اولین ظهورش توفیق یافته بود، تا آن را از پدیدارها جدا نماید، ولی مدت‌هاست که به صورت متداول و مبتذل درآمده است.»

* ترجمه جمادی رساتر است. در ترجمه نوالی معلوم نیست «آن» به چه چیزی برمی‌گردد و عبارت نیز اندکی معشوش است.

پنج -

ترجمه جمادی، ص ۹۹:

«این که پاسخ پاسخی نوظهور باشد اعتباری برای پاسخ حاصل نمی‌آورد و در این صورت،

بازهم پاسخ امری ظاهری و سطحی است.»

ترجمه نوالی، ص ۳۳:

«اگر پاسخ تازه باشد، این امر نسبت به مسئله کاملاً خارجی بوده و فایده‌ای برای مشخص

کردن ندارد.»

* ترجمه جمادی صحیح‌تر است. در ضمن برای پاسخ صفت «تازه» به کار نمی‌رود، بلکه معمولاً از واژه «جدید» و «نو» استفاده می‌شود. «تازه» اغلب با مواد غذایی استفاده می‌شود.

شش -

ترجمه جمادی، ص ۴۳۱:

«عنوان فصل ششم: پروا همچون دازاین.»

ترجمه نوالی، ص ۳۱۹:

عنوان فصل ششم: غم و نگرانی به عنوان هستی دازاین.

* به نظر نگارنده ترجمه نوالی صحیح است. هایدگر خود می‌گوید پدیدارهایی همچون خواست، آرزو، کشش و گرایش در این خصیصه دازاین یعنی پروا / غم بنیاد دارند یا به تعبیری این پدیدارها به آن خصیصه برمی‌گردند. با توجه به این توضیح واقعاً نگارنده این سطور متوجه نمی‌شود که واژه پروا در این مطلب چه مفهومی را القا می‌کند؟ جمادی خود در پاورقی ص ۴۳۵ نوشته که واژه آلمانی (cura) هم‌معنی با (care) انگلیسی به معنی توجه، اهتمام به چیزی، دلنگرانی و... در لغت‌نامه‌های لاتینی آمده است. با توجه به این توضیح مختصر به نظر می‌آید ترجمه نوالی از این عنوان و عبارات و مطالب مرتبط با آن صحیح است.

نکات ریز و درشت بسیاری در خصوص هر دو ترجمه می‌توان مطرح کرد. از واژه مجعول زورتوزی در ترجمه Violence و معادل‌هایی از این قبیل در ترجمه جمادی گرفته تا ترجمه نشدن عبارات یونانی در ترجمه نوالی؛ اما فعلاً به همین نکات کفایت می‌کنیم. تلاش و پشتکار هر دو مترجم در ترجمه این اثر ستودنی است. تلاش جمادی در قالب چاپی چشم‌نواز ارائه شده و باید از دست‌اندرکاران نشر ققنوس سپاسگزار بود؛ اما متأسفانه تلاش نوالی در قالب چاپی نازیبا و سرشار از اشکالات و ایراستاری، صفحه‌آرایی و اغلاط تایپی ارائه شده است. شایسته بود دانشگاه تبریز این اثر را با دقت و ظرافت بیشتری منتشر می‌کرد.

امیدواریم چاپ بعدی هر دو ترجمه را با اصلاح اشکالات و تجدید نظر کلی شاهد باشیم.